

بررسی متن شناختی روایت النساء عی و عورة

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۱۲

زهره رجبیان^۱

چکیده

روایاتی مشتمل بر عبارت «النِّسَاءُ عَنِّي وَعَوْرَةٌ، فَاسْتُرُوا الْعَوْرَاتِ بِالْبُيُوتِ، وَاسْتُرُوا الْعِيَّ بِالسُّكُوتِ» در منابع روایی شیعه نقل شده است. از آن جا که مفاد حدیث براساس برداشت رایج مفسران، می‌تواند نقش مؤثری در ترسیم جایگاه فرودستانه و نادیده گرفتن زنان در عرصه‌های مهم زندگی داشته باشد، بازپژوهی و بررسی مفاد آن، اهمیت ویژه می‌یابد و از آن رو که این روایت دارای حداقل یک سند معتبر است، تحقیق حاضر تنها به مباحث دلالی حدیث شریف پرداخته، نتیجه می‌گیرد که این گزاره با انگیزه حمایت از زنان و با هدف برحذر داشتن مردان از پرخاش‌گری و خشونت در گفت‌وگویی با زنان صادر شده و معنای حدیث آن است که مردان در مقابل کم‌زبانی و عجز زنان در دفاع کلامی از خود، سکوت کنند و جدال و پرخاش‌گری نداشته باشند و به دلیل آن که زنان از سویی مورد کنجکاوی و طمع قرار داشته و از سوی دیگر، آسیب‌پذیر هستند، بهتر است در غیر مواردی که برای خروج آنان ترجیحی وجود دارد، در خانه‌ها - که مناسب‌ترین مکان برای تأمین امنیت و محفوظ ماندن آنان از آسیب‌های احتمالی است - بمانند. کلید واژه‌ها: روایات جنسیتی، حدیث پژوهی، النساء عی، عورت بودن زنان، آسیب‌پذیری زنان، عجز در کلام.

۱. بیان مسأله

روایاتی با مضمون «النِّسَاءُ عَنِّي وَعَوْرَةٌ، فَاسْتُرُوا عِيَّهُنَّ بِالسُّكُوتِ، وَاسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ

۱. استادیار مرکز تحقیقات زن و خانواده (rajabian@rc.ir).

بِالْبُيُوتِ» از طریق نقل‌های متعددی در منابع حدیثی شیعه وارد شده است. بخشی از این حدیث - المرأة عورة - در منابع روایی عامه نیز وجود دارد.

شارحان حدیث براساس معانی لغوی «عی» و «عورة»، جاهلانه و نابخردانه سخن گفتن،^۲ عجز از بیان مراد،^۳ ناتوانی در اقامه دلیل و برهان و سخنان جدال‌آمیز بر زبان راندن^۴ و... را به زنان نسبت داده‌اند. به عقیده آنان توصیه مردان به سکوت در برابر زنان، یا وادار نمودن زنان به سکوت، به این دلیل است که زنان با سخنان جاهلانه و جدال‌آمیز خود، زمینه‌های آزار مردان و مفتضح ساختن خویش را فراهم نسازند.^۵ و همچنین کاربرد واژه عورت را دلیل بر وجوب پوشش همه اندام زن و مطلوبیت خانه‌نشینی آنان دانسته‌اند.^۶

از سوی دیگر، در اسلام، مسؤولیت‌های مشابه فردی و اجتماعی مانند تعلیم و تعلم، نوع دوستی و رسیدگی به نیازمندان، امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح ذات‌البین، انفاق و بسیاری از موارد دیگر، برای زنان و مردان در نظر گرفته شده است. پرداختن به این مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی، بدون شک، مستلزم گفت‌وگو، تبادل نظر و گاهی مستلزم خروج از منزل^۷ است؛ به ویژه آن‌که، در روایت توصیه به سکوت، مقید به غیر محارم نشده است.

علاوه بر آن، برداشت‌های رایج از حدیث، براساس قرائت شارحان، با سیره رفتاری و کلامی معصومان عليهم‌السلام و سفارش‌های مکرر و مؤکد آنان درباره زنان و تعاملات و پاسخ‌های بزرگوارانه و احترام‌آمیز آنان در برابر سؤالات کلامی و فقهی زنانی که به حضور آنان می‌رسیدند، هم‌خوانی ندارد؛ به عنوان مثال، هیچ‌گاه گزارشی نرسیده است که پیشوایان دینی زنی را به دلیل این‌که چرا محارم خود را برای سؤال از یک امر دینی و یا حاجتی دیگر نفرستاده و خود او شخصاً، از منزل خارج شده و با امام وارد گفت‌وگو شده، مورد عتاب قرار داده باشند. بر این اساس، رسالت این تحقیق، واکاوی محتوای حدیث و بررسی قرائت‌های رایج و امکان ارائه برداشت‌های جدید از آن است.

۲. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۸، ص ۱۰۶.

۳. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۳۷۳.

۴. کتاب نکاح (زنجانی)، ج ۱، ص ۹۰۰.

۵. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۸، ص ۱۰۶؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۳۷۳.

۶. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶۳؛ تبیان الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۳.

۷. صرف نظر از نیاز به اذن شوهر برای خروج از منزل.

۲. بررسی سند

روایت «النِّسَاءُ عِیَّ وَ عَوْرَةٌ...» با چند نقل مختلف در منابع روایی شیعه وارد شده است: شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

إِنَّمَا النِّسَاءُ عِیَّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا الْعَوْرَةَ بِالْبُیُوتِ وَ اسْتُرُوا الْعِیَّ بِالسُّكُوتِ.^۸

سند روایت مرفوع و ضعیف است. در الکافی همین روایت، با اندکی تفاوت، از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «النِّسَاءُ عِیَّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا الْعَوْرَاتِ بِالْبُیُوتِ وَ اسْتُرُوا الْعِیَّ بِالسُّكُوتِ».^۹

سند روایت صحیح است.

شیخ طوسی در الامالی، با سند دیگری همین مضمون را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است.^{۱۰} سند مرسل و برخی از روایات هم ناشناخته هستند.

همچنین مرحوم کلینی در الکافی از قول امیرالمؤمنین عليه السلام نقل کرده که فرمود:

به زنان ابتدا به سلام نکنید و آن‌ها را به طعام دعوت نکنید، همانا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «النِّسَاءُ عِیَّ وَ عَوْرَةٌ، فَاسْتُرُوا عِیَّهِنَّ بِالسُّكُوتِ، وَ اسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبُیُوتِ».^{۱۱}

از روایات این حدیث، مسعدة بن صدقه است که شیخ طوسی در الرجال، ذیل اصحاب امام باقر عليه السلام وی را عامی مذهب دانسته است،^{۱۲} ولی ذیل اصحاب امام صادق عليه السلام تصریح به عامی بودن او نکرده است.^{۱۳} علامه محمد تقی مجلسی در روضة المتقین، وی را ثقه و اعتماد دانسته و درباره او گفته است: «

آنچه وی نقل کرده در نهایت متانت و موافق با روایات افراد مورد اعتماد از امامیه

۸. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰.

۹. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۳۵.

۱۰. الامالی (لطوسی)، ص ۵۸۵.

۱۱. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱۱، ص ۲۲۷.

۱۲. رجال الطوسی، ص ۱۴۶.

۱۳. همان، ص ۳۰۷.

است؛ لذا علما به روایات او و امثال او از اهل سنت عمل کرده‌اند.^{۱۴}

بسیاری از فقها بر همین اساس روایت او را موثقه دانسته‌اند.^{۱۵}
همچنین قسمتی از این حدیث در منابع روایی عامه نیز نقل شده است. در سنن الترمذی آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

زن عورت است زمانی که خارج می‌شود توجه شیطان به او جلب می‌شود.^{۱۶}

در برخی از منابع شیعی نیز نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود:

زن عورت است، پس آن‌ها را در خانه‌ها حبس کنید و برای حبس آن‌ها در خانه به عریان کردن توئسل جویید.^{۱۷}

از آن‌جا که روایت دارای سند صحیح در برخی از نقل‌ها است،^{۱۸} از بررسی بیشتر سند خودداری کرده و به بررسی متن می‌پردازیم؛ هر چند یافتن قراین صدور در نقل‌های متعدد می‌تواند به احراز اعتبار حدیث کمک کند.

۳. بررسی متن

۳-۱. بررسی مفهوم عی

عی به کسوف و سکون عین مصدر عی و عیبی و تعایا و استعیا، در لغت به معنای عجز و ناتوانی از انجام کاریا سخن گفتن است^{۱۹} و لازم و متعددی به کار می‌رود.^{۲۰} صفت مشبیه آن عی و عیبی برون فعیل است^{۲۱} و بیشتر به صورت ادغام شده به کار می‌رود.^{۲۲} عیبی بهذا الامر زمانی به کار می‌رود که فرد نمی‌تواند کار را به درستی انجام دهد.^{۲۳} أَعْيَا السَّيْرُ الْبَعِيرُ یعنی

۱۴. روضة المتقين فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۲۶۶.

۱۵. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - النکاح، ص ۵۷؛ سند العروة الوثقی - کتاب النکاح، ج ۷، ص ۷۱؛ نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۳، ص ۷۸.

۱۶. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۱۰.

۱۷. الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۹۴.

۱۸. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۵، ص ۵۳۵.

۱۹. کتاب العین، ج ۲، ص ۲۷۱؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۷۱۶.

۲۰. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۴۱.

۲۱. کتاب العین، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۱۱.

۲۳. همان، ص ۱۱۲.

راه رفتن شتر را خسته کرد.^{۲۴} عِیَیَ فِی الْمَنْطِقِ عِیًّا، به معنای حَصِرَ یعنی از سخن گفتن ناتوان شد. چنانچه جوهری عی را ضد بیان دانسته است.^{۲۵} همچنین برای این ریشه لغوی معانی دیگری از قبیل لکنت زبان^{۲۶} جهل و حماقت^{۲۷} بیان شده است.

پس از بررسی موارد مختلف کاربرد عی در متون لغوی و حدیثی معلوم می‌گردد که معنای عی در همه موارد عجز و ناتوانی است، اما به حسب مورد و بر اساس قراین و سیاق این واژه در موارد مختلف معانی گوناگون یافته است؛ مثلاً عِیَیَ فِی الْمَنْطِقِ به معنای حَصِرَ یعنی عدم قدرت بر سخن گفتن.^{۲۸} و عی در اَعْيَا الْمَاشِی،^{۲۹} و همچنین در کلام شاعر: «عیوا بامرهم کما عیت بیضتها الحمامة» به معنای خستگی است.^{۳۰}

در حدیث آمده است:

فَإِنْ نَسِيَ الْإِمَامُ أَوْ تَعَايَا قَوْمَهُ؛^{۳۱}

اگر امام جماعت فراموش کرد و یا شک کرد به او تذکر دهید.^{۳۲}

همچنین بررسی این منابع نشان می‌دهد که موارد کاربرد واژه «عی» در معنای عجز از کلام بسیار است^{۳۳} و ظاهراً به همین دلیل لغویان آن را به عنوان معنای حقیقی این واژه ذکر کرده‌اند. در هر صورت، تشخیص معنای عی هنگامی که در کلام بدون ذکر متعلق آن به کار رود، تنها از طریق قراین لفظی و سیاقی امکان پذیر است.

۲۴. همان، ص ۱۱۱.

۲۵. همان، ص ۱۱۳.

۲۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۶۴.

۲۷. کتاب العین، ج ۲، ص ۲۷۱؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۱۳.

۲۸. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۷۱۶.

۲۹. همان، ص ۷۱۷؛ اَعْيَا الْمَاشِی: کَل، فهو مُعِي.

۳۰. همان. ص ۷۱۶.

۳۱. الوسائل، ج ۸، ص ۳۰۵، ح ۱۰۷۳۸.

۳۲. شارحان حدیث، کلمه تعایا را به معنای شک کردن یا فراموش کردن گرفته‌اند (روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج ۲، ص ۴۹۰).

۳۳. شرح نهج البلاغة لابن اَبی الحدید، ج ۷، ص ۸۸؛ تحف العقول، ص ۹۱؛ «صَوَابٌ وَشُكُوْهُ مِنْ غَيْرِ عِي جَوَابٌ»؛ شرح نهج البلاغة لابن اَبی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۶۲؛ «وَقَالَ ﷺ: النَّأْيُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَالتَّقْصِيْرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ»؛ تحف العقول، ص ۲۲۶؛ «قِيلَ: فَمَا الْعِيُّ، قَالَ: الْعَبَثُ بِاللَّحِيَةِ وَكَثْرَةُ التَّنْحِيْحِ عِنْدَ الْمَنْطِقِ»؛ عیون الحکم و الموعظ (للثی)، ص ۱۷۹؛ «إِنَّمَا يَسْتَحِقُّ اِسْمَ الصُّمِّ الْمُضْطَلِّعُ بِالْإِجَابَةِ وَالْأَفَالَعِيُّ بِهِ أَوْلَى».

۲-۳. مراد از عی در حدیث

بنا بر آنچه در زمینه معنای لغوی گذشت، معنای حدیث این است که زنان ناتوانند و یا در سخن گفتن ناتوانند. پس ناتوانی آن‌ها را با سکوت بیوشانید. اما این که کدام یک از دو معنای فوق مراد حدیث است، باید به قراین کلامی رجوع نمود. «عی» در حدیث بدون ذکر هرگونه قیدی آمده است.

۳-۲-۱. عجز مطلق

بنابراین یک احتمال این است که مراد از عی، مطلق عجز و ناتوانی باشد؛ به این معنا که زنان از نظر جسمی ضعیف و ناتوانند؛ همان‌گونه که در حدیث آمده است: «المراة ریحانة و لیست بقهرمانة».^{۳۴} بر اساس این برداشت از حدیث، در مورد امر به سکوت دو احتمال است: یک احتمال آن است که مردان، در برابر ناتوانی زنان از انجام کارهای سنگین و فوق طاقت آن‌ها زبان به اعتراض نگشایند و سکوت کنند. به عبارت دیگر، توقع بیش از حد از زنان نداشته باشند و زنان را به دلیل انجام ندادن کارهای سخت و سنگین مورد سرزنش قرار ندهند.

احتمال دیگر که روایت ظهور چندانی در آن ندارد، آن است که گفته شود، زنان به دلیل ضعف جسمی و قدرت بدنی، نسبت به دفاع از خود عاجز و ناتوانند. پس مردان در برابر آن‌ها سکوت کنند؛ به این معنا که زنان و ویژگی‌های جسمی آنان را محور سخن قرار ندهند تا از این طریق آتش شهوت مردان را شعله‌ور ساخته و هیجانات جنسی ایجاد نمایند و به این ترتیب زنان را در معرض آسیب و سوء استفاده قرار دهند؛ چنان‌که در شعرهای جاهلی و محافل و مجالس مردان عرب آن روزگار، سخن گفتن از زنان و ویژگی‌های جسمی آنان، امر رایجی بوده است.

۴-۱-۲. عجز از کلام

احتمال دیگر، آن است که مراد از «عی» عجز از سخن گفتن باشد. در این صورت، قطعاً مراد این نیست که زنان به کلی از سخن گفتن عاجزند. پس علی القاعده مراد آن است که زنان نمی‌توانند خوب سخن بگویند. در بعضی از کتب لغت، عی را لکنت زبان معنا کرده‌اند؛^{۳۵} اما قطعاً در این حدیث، معنای رایج و مصطلح لکنت زبان مراد نیست؛ زیرا

۳۴. نهج البلاغة (للصباحی صالح)، ص ۴۰۵.

۳۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۶۴.

واقعیت عینی آن است که زنان غالباً لکننت زبان ندارند. بنابراین عجز از کلام علل دیگری می‌تواند داشته باشد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۱-۲-۱. جهل

یکی از علل ناتوانی در سخن گفتن، جهل است. بر این اساس، معنای روایت آن است که زنان به دلیل آن که نمی‌دانند چه بگویند و به عبارت دیگر، نسبت به محتوا جاهل‌اند، نیکو سخن نمی‌گویند. مؤید این معنا آن است که در برخی از روایات، مانند روایت «دَوَاءُ الْعِي السُّؤَالِ»^{۳۶} «عی» به معنای جهل آمده است.^{۳۷} این معنا را برخی از شارحان حدیث مطرح کرده‌اند.^{۳۸} علامه محمد تقی مجلسی در شرح این بند می‌نویسد:

تا جایی که ممکن است نباید با زن‌ها گفت و گو کرد، حتی در حد سلام، مبادا ناتوانی آن‌ها در سخن گفتن و جهل آن‌ها آشکار شود.^{۳۹}

مرحوم فیض خاطر نشان می‌سازد که مراد از ستر «عی» با سکوت، مقابله نکردن با آن‌ها با جواب‌گویی و چشم‌پوشی از خطاهای آنان در گفتار است^{۴۰} و علامه محمد باقر مجلسی در *مرآة العقول* نیز می‌نویسد،

عی، عجز از بیان است؛ به طوری که آن‌ها در بیشتر مواقع نمی‌توانند آن طور که شایسته است سخن بگویند. پس سعی کنید آن‌ها را وادار به سکوت نمایید تا آن‌ها سخنی نگویند که از آن کراهت دارید. پس مراد از سکوت، سکوت زنان است و این احتمال هم وجود دارد که مراد سکوت مردانی باشد که مخاطب قرار گرفته‌اند؛ به این معنا که با زنان هم کلام نشوند مبادا زنان سخنی بگویند که برای مردان آزاردهنده باشد.^{۴۱}

وفقیهی دیگر خاطر نشان می‌سازد که مردان در برابر گفته‌های جدال‌آمیز زنان سکوت کنند

۳۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۰. درمان جهل سؤال کردن و پرسیدن است.

۳۷. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۷۱۶؛ لسان العرب، ج ۱۱۳؛ النهاية فی غریب الحدیث والأثر، ج ۳، ص ۳۳۴؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳۸. روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۸ - ص ۱۰۶؛ الوافی، ج ۲۲، ص ۷۹۷؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۳۷۳.

۳۹. روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۸ - ص ۱۰۶.

۴۰. الوافی، ج ۲۲، ص ۷۹۷.

۴۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۳۷۳.

تا بر اثبات توانی آنان دعوا و مخاصمه در نگیرد.^{۴۲}

جهل نسبت به آنچه شایسته گفتن است، یا ناشی از کم استعدادی و کم فهمی ذاتی است که تعلم و یادگیری آن را از بین نمی برد و یا ناشی از کم فهمی عرضی است که با تعلم و پرسش مرتفع می گردد. بنا بر احتمال اول، این روایت مؤید روایاتی است که به نوعی به ضعف عقل زنان اشاره می کند و بنا بر احتمال دوم، علی القاعده باید امام علیه السلام زنان را ترغیب به فراگیری نموده و مردان را تشویق به تعلیم نماید؛ نه آن که بفرماید، زنان جاهل اند. پس در مقابل آن ها سکوت کنید. در حدیث در مورد فردی که با وجود نوعی بیماری پوستی و مضر بودن آب، (اطرفیان) او را غسل داده و وی از دنیا رفته بود، امام صادق علیه السلام فرمود: او را کشتند. چرا سؤال نکردند؟ چرا که درمان عی سؤال کردن است.^{۴۳} در این حدیث مراد از عی جهل است.^{۴۴}

۴-۱-۲-۲. کم زبانی

معنای دیگری که برای «عی» می توان در نظر گرفت، کم زبانی است. فرق این احتمال با احتمال قبل آن است که در احتمال سابق ناتوانی در کلام به دلیل جهل به محتوا و نادانی است؛ در حالی که مراد از کم زبانی آن است که فرد با آن که از فهم و آگاهی کافی نسبت به آنچه شایسته گفتن است بهره مند است، اما هنگام گفت و گو و محاجه با کسی که نسبت به او در موضع ضعف قرار دارد، مرعوب واقع شده، دست و پای خود را گم می کند و نمی تواند ادعای خود را اثبات کند و از خود دفاع نماید.

بنابراین، احتمال دیگر در معنای حدیث آن است که گفته شود، زنان کم زبان هستند و مراد از سکوت هم سکوت مردان باشد؛ به این معنا که چون زنان در مقام سخن گفتن و دفاع از خود در موضع ضعف هستند، مردان نباید با زبان آوری و مناقشات کلامی، آنان را مرعوب و مقهور خود سازند. به عبارت دیگر، مردان در مقام گفت و گو، استدلال و محاجه در مقابل کم زبانی زنان باید با سکوت و مدارا رعایت حال آنان را بکنند.

نکته قابل توجه آن است که جهل و کم زبانی هر دو نقص محسوب می شود؛ اما جهل، نسبت به کم زبانی نقص بسیار بزرگ تری است که در روایات بسیاری مورد مذمت قرار گرفته است. فرد عالم از نگاه دینی دارای رتبه و درجه ای است که فرد جاهل هیچ گاه دارای آن

۴۲. کتاب نکاح (زنجانی)، ج، ص ۹۰۰.

۴۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج، ص ۴۰.

۴۴. الوافی، ج، ص ۱۷۹؛ صافی در شرح کافی (ملا خلیل قزوینی)، ج، ص ۳۲۷.

ارزش و کمال نیست، اما از دیدگاه روایات، آگاه بودن نسبت به حق و ناتوانی در بیان آن، ویژگی است که قابل اغماض است و حتی در مواردی به عنوان صفتی مثبت از آن یاد شده است؛ به عنوان نمونه، در حدیثی آمده است:

ليس البيان كثرة الكلام ولكن الخوض فيما يحب الله ورسوله وليس العي عن اللسان و لكن قلة المعرفة بالحق؛^{٤٥}

بیان خوب به فراوانی گفتار نیست، بلکه به بحث از چیزهایی است که خدا و پیغمبرش دوست دارند. لکنت به زبان نیست، بلکه از کمی معرفت حق است.

در نقل دیگری آمده است:

ثلاث يُنْقَضُ بهنَّ العبدُ في الدنيا ويُدرِكُ بهنَّ في الآخرة ما هو أعظم من ذلك: الرُّخْمُ و الحَيَاءُ و عِيُّ اللسان.^{٤٦}

از «عی اللسان» در این حدیث به عنوان صفتی مثبت یاد شده و می فرماید، فرد رحیم و با حیا و کم زبان گرچه ممکن است از بهره او در دنیا کاسته شود، اما در عوض بهره آخرتی او بیشتر از چیزی خواهد بود که در دنیا ممکن بود به واسطه قساوت قلب و پرویی و زبان آوری به دست آورد.

در حدیث دیگری آمده است، امام صادق علیه السلام فرمود:

الْحَيَاءُ وَالْعَفَافُ وَالْعِيُّ أَعْنِي عَنِ اللِّسَانِ لَا عِيَّ الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ؛^{٤٧}

حیا و عفت و ورزی و ناتوانی - مقصود ناتوانی زبان است نه ناتوانی قلب - از ایمان ست.

ملا صالح مازندرانی در شرح این حدیث می نویسد: عی به دو معنا اطلاق می شود:

یک معنای عی لسان است که منظور از آن لکنت و ناتوانی در کلام است که موجب عجز از سخن روشن و فصیح گفتن است، و دیگری بیماری قلب است که موجب عجز از ادراک حقایق و درک معقولات می شود. و امام علیه السلام با توضیح خود اشاره می فرماید که مراد از «عی» عی القلب، یعنی همان مرض قلبی که باعث نقص فاحش در ایمان می گردد نیست؛ بلکه مراد از عی معنای اول است

٤٥. نهج الفصاحة، ص ٦٥٧.

٤٦. لسان العرب، ج ١٢، ص ٢٣٣؛ النهاية في غريب الحديث والأثر، ج ٢، ص ٢١٠.

٤٧. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٢، ص ١٠٦.

که موجب کاهش بهره دنیوی و افزایش بهره آخرتی و ایمان است و معنای حدیث این است که حیایی که موجب مراعات حق تعالی و اوامر و نواهی و آداب دینی است و عفاف که سبب خویشتن داری انسان نسبت به زیاده خواهی در دنیا و معاصی است و عی اللسانی که عبارت از قصور در بیان یا خودداری از زیاده‌گویی و سخنان بیهوده است از ایمان است.^{۴۸}

علامه مجلسی در *مرآة العقول* نیز خاطر نشان می‌سازد که منظور از «عی اللسان» در این حدیث، ترک سخنان بیهوده و عدم جرأت بر فتوای بدون علم و برادیت مردم و امثال آن است که امر ممدوحی است. وی سپس حدیثی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود حیا و عی - عی اللسان نه عی القلب - از ایمان و فحاشی و خشونت و زبان‌درازی از نفاق است.^{۴۹} امام علیه السلام در این حدیث، عی اللسان را در مقابل فحاشی و بدزبانی قرار داده و از آن معنای مثبتی اراده فرموده است.

معلوم می‌شود مراد از عی کم‌زبانی است که به واسطه آن انسان از برخی مزایای دنیوی که به واسطه زبان‌آوری می‌توانست بهره‌مند گردد، محروم می‌ماند. به عنوان مثال، فرد خوش بیان و زبان‌آور ممکن است به واسطه تحت تأثیر قرار دادن و یا مرعوب نمودن دیگران، حقی را که مستحق آن نیست برای خود و یا دیگری اثبات نماید و یا به ناحق از باطلی دفاع کرده و آن را موجه جلوه دهد و امثال آن. در حالی که فرد کم‌زبان از اثبات حق برای خود نیز عاجز است، تا چه رسد به اثبات حق برای دیگری؛ چنان‌که در تفسیر آیه کریمه ﴿وهو فی الخصام غیر مبین﴾^{۵۰} نیز در صورتی که آن را شامل جنس مؤنث بدانیم، همین معنا می‌تواند مورد نظر باشد.

آنچه نکته فوق را تأیید می‌کند، این است که آیه شریفه، غیر مبین بودن را در شرایط خصومت بیان می‌کند. خصومت شرایطی ایجاد می‌کند که دو هم‌اورد هر یک با استفاده از قدرت بدنی و کلامی و با تکیه بر جایگاه اجتماعی و غیره به دنبال سلطه و غلبه بر حریف هستند و غالباً کسانی که از جهات یادشده، در موضع ضعف قرار دارند، در مقابل حریف، دست و پای خود را گم می‌کنند و مرعوب می‌گردند، که در این موقعیت خاص می‌توان آن را کم‌زبانی تعبیر نمود. پس می‌توان گفت که زنان، دارای این صفت‌اند که در مقابل مردان

۴۸. شرح الکافی - الأصول والروضه، ج ۸، ص ۲۹۹، ح ۲.

۴۹. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۸، ص ۱۸۸.

۵۰. سوره زخرف، آیه ۱۸.

کم‌زبان اند و در مقام پاسخ‌گویی و دفاع از خود، در موضع ضعف قرار داشته و نمی‌توانند خوب از خود دفاع کنند. براین اساس، به نظر می‌رسد این‌که برخی از مفسران، ذیل این آیه شریفه، عدم توانایی در دفاع از خود هنگام خصومت را مربوط به ضعف عقل^{۵۱} و یا جهالت و سفاهت زنان دانسته‌اند، صحیح نیست.^{۵۲}

همچنین ضعف گفته مفسری دیگر آشکار می‌گردد که در تفسیر این آیه نگاشته است:

مراد آیه کسی است که در به زانو درآوردن خصم، ناتوان بوده و قادر نیست با دلیل و برهان حریف را مغلوب نماید. دلیل آن چیزی نیست جز ضعف عقل زنان و کاستی آن‌ها از حیث آفرینش، نسبت به مردان، به طوری که گفته شده، کمتر پیش می‌آید زنی در مقام دفاع از خود بخواهد دلیلی بیاورد، ولی برهانی علیه خود اقامه نکند.^{۵۳}

۳-۳. قرینه سیاقی بر ترجیح معنای اخیر

چیزی که معنای اخیر را تقویت می‌کند، آن است که در برخی از نقل‌های این روایت قرینه سیاقی وجود دارد که نشان می‌دهد که امام علیه السلام در فرمایش خود، در مقام دفاع و حمایت‌گری از زنان بوده است، نه تنقیص. در روایتی که صاحب *دعائم الاسلام* نقل می‌کند، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّهُنَّ عَوْرَةٌ وَإِنَّكُمْ اسْتَحْلَلْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَهُنَّ عِنْدَكُمْ عَوَانٍ فَأَذْرُوهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَوَارُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبُيُوتِ.^{۵۴}

تعبیر «اتقوا الله في النساء» نشان می‌دهد که امام علیه السلام با توجه به ضعف و آسیب‌پذیری زنان از مردان می‌خواهد که در معاشرت و تعامل با زنان از خدا پروا کنند و آنان را در مناقشات و گفت‌وگوها مورد آزار قرار ندهند. عبارت «استحللتموهنَّ بأمانة الله وهنَّ عندكم عوانٍ» در ادامه حدیث، گواه دیگری بر این ادعا است که امام علیه السلام در این گفتار، در مقام حمایت و دفاع از زنان است، نه جانبداری از مردان. این نقل گرچه مرسل است، اما در نقل دیگری که از حیث سند، موثقه و معتبر است، آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

۵۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۹۰.

۵۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۶۶.

۵۳. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۴۳.

۵۴. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۴.

اتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفِينَ يَعْنِي بِذَلِكَ الْيَتِيمَ وَالنِّسَاءَ وَإِنَّمَا هُنَّ عَوْرَةٌ.^{۵۵}

این روایت از طرق دیگری هم نقل شده است.^{۵۶} در این روایت گرچه فقط لفظ «عورت» ذکر شده و اشاره‌ای به «عی» نشده است، اما به دلیل آن که این دو واژه کنار یکدیگر، در روایات مورد بحث آمده است، همان حیثیتی که برای این واژه در این روایت، متصور است، برای عی بودن نیز قابل اثبات است.

در این روایت، ذکر عورت بودن زن، بلافاصله پس از سفارش نسبت به رعایت حق او حیثیت تعلیلی آن را نشان می‌دهد و این که عورت بودن چیزی است که به سبب آن باید مراعات حق زن و رعایت جانب او را نمود. بنابراین معلوم می‌شود که این برداشت از جانب برخی از شارحان که «زنان را وادار به سکوت کنید تا مبدا سخنی بگویند که شما آزار ببینید» صحیح نیست و مناسبتی با این تعبیر ندارد.

ممکن است گفته شود، توصیه امام به سکوت در مقابل زنان برای پوشاندن جهل آنان، در جهت امتنان، خیرخواهی و حمایت‌گری از زنان است تا مبدا نادانی و نقص آنان آشکار شده و آنان سرافکننده و شرمسار گردند. به عبارت دیگر، حمایت از زنان با نسبت دادن جهل به آنان، منافات ندارد. به نظر می‌رسد این احتمال صحیح نیست؛ زیرا ظاهر حدیث این است که این توصیه کلیت داشته و مربوط به همه یا غالب موارد گفت‌وگو با زنان است؛ در حالی که جاهلان سخنان زنان، حتی در حد جواب سلام - چنان که برخی از شارحان حدیث بیان کرده‌اند - و یا غالب سخنان آنان،^{۵۷} قابل التزام نیست.

از سوی دیگر، در حدیث، نکته ظریفی وجود دارد که احتمال فوق را منتفی می‌سازد. تعبیر «اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ» که در احادیث متعددی که از طریق شیعه و سنی وارد شده وجود دارد،^{۵۸} نشان می‌دهد، مراد حدیث، بر حذر بودن مردان از مواردی است که می‌خواهند، با سوء استفاده از ضعف و ناتوانی زنان آنان را مورد ظلم و تعدی قرار داده و مغلوب و مقهور سازند؛ نه مواردی که جهل و عجز زنان، در گفت‌وگوهای معمول آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، مراد

۵۵. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۷۰.

۵۶. الامالی (للطوسی)، ص ۳۷۰: «وَيَهْدَا الْإِسْنَادَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ: «اتَّقُوا مِمَّا زَفَنَّاكُمْ» قَالَ: مِمَّا زَفَنَّاكُمْ اللَّهُ عَلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، وَاتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفِينَ - يَعْنِي النِّسَاءَ وَالْيَتِيمَ - وَإِنَّمَا هُمْ عَوْرَةٌ».

۵۷. روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۸، ص ۱۰۶.

۵۸. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱۱، ص ۱۷۲؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۸۲۱؛ سنن النسائی، ج ۲، ص ۴۲۲؛ ج ۵،

ص ۲۷۵؛ ج ۷، ص ۲۸۸.

حدیث عیب پوشی زنان نیست، بلکه مراد، ممنوعیت سوء استفاده از آسیب پذیری آنان است. آن چه این نکته را تأیید می‌کند، عطف «یتامی» به زنان در این دسته از احادیث است که افراد را از ظلم و تعدی به آنان از طریق به ناحق خوردن اموال آن‌ها برحذر می‌دارد. از سوی دیگر، سخن نگفتن با زنان - ولو در حد سلام - با لحن حمایت‌گرانه حدیث مناسبی ندارد؛ زیرا سفارش به ترک گفت و گو با آنان در عرصه‌های مختلف زندگی، به بهانه جهالتشان یقیناً سبب تحقیر و آزار و خلاف امتنان است و شاید بر اساس همین نکته بتوان استفاده کرد که در ادامه حدیث، مراد از «فاسترو عوراتهن بالبیوت» آن است که مردان، زنان را به بهانه‌های مختلف و برای انجام امور بیرون از منزل، از خانه‌ها بیرون نکشند؛ چنان‌که در دوران گذشته، همراه بردن زنان در جنگ‌ها و امثال آن مرسوم بوده است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که، در این حدیث، مأمور به سکوت، مردان اند نه زنان، و مراد این نیست که مردان زنان را وادار به سکوت کنند تا مبادا سخنی که مردان از آن کراهت دارند بر زبان برانند^{۵۹} و همچنین، مراد این نیست که مردان به خاطر جهالت زنان با آنان سخن نگویند،^{۶۰} بلکه مراد آن است که مردان در گفت و گو، مناقشه و احتجاج با زنان رعایت حال آنان را بنمایند و با سوء استفاده از کم‌زبانی آنان، در ارتباطات کلامی و گفتار، آنان را در معرض مخاطره و آسیب قرار ندهند. همچنین این‌که روایت ناظر به ارتباط کلامی زن و مرد نامحرم باشد، با معنای «عی» - که عجز در گفتار است - سازگار نیست؛ زیرا ممنوعیت یا مرجوحیت ارتباط کلامی با زنان نامحرم ارتباطی با ناتوانی آنان از سخن گفتن ندارد.

۴-۳. بررسی مفهوم عورت

ریشه اصلی واژه عورت عَوْر است. پس از بررسی موارد مختلف کاربرد این ریشه لغوی می‌توان نتیجه گرفت که در معنا و کاربرد آن، به نوعی معنای عیب و نقص تعبیه شده است؛ هنگام تعبیر از «نابینایی یک چشم»،^{۶۱} «مصادیق پست از هر چیز»، «فرد ترسو و کودنی که هیچ خیری در او نیست»،^{۶۲} «کتاب کهنه»^{۶۳} و «فردی که برادری از جانب پدر و مادر ندارد»،^{۶۴}

۵۹. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۳۷۳.

۶۰. روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۸، ص ۱۰۶؛ الوافی، ج ۲۲، ص ۷۹۷؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۳۷۳.

۶۱. کتاب العین، ج ۲، ص ۲۳۵؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۶۱۲.

۶۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص ۲۷۲.

۶۳. همان.

از این ریشه لغوی استفاده می‌شود. همچنین مجازاً به کسی که کار او زشت و مردود شناخته شده و به مطلوب خود نرسیده است، اعور می‌گویند.^{۶۵} «عائر العین» مال زیادی است که به فردی برسد و چشم پرکن باشد؛ به طوری که نزدیک باشد چشم را کور کند و از حدقه درآورد.^{۶۶} عوار به معنای عیب است و به کالای معیوب ذات عوار گفته می‌شود و لذا در حدیث آمده است:

لَا يُؤْخَذُ فِي الصَّدَقَةِ هَرِمَةٌ وَلَا ذَاتُ عَوَارٍ

به کهنگی و شکافی که در لباس و مسکن و مانند آن وجود دارد، «عوار»^{۶۷} و به کلام زشتی که از روی کم عقلی و سبک سری گفته شود، عوار گفته می‌شود.^{۶۸} عوار از عور به معنای زشتی به کسی گفته می‌شود که بدطینت و زشت باطن است.^{۶۹}

لغویین برای واژه عورت، معانی زیر را ذکر کرده‌اند:

- رخنه و شکافی که خوف نفوذ و آسیب بیگانه یا دشمن از آن طریق وجود دارد؛^{۷۰} و به همین مناسبت به هر مخفیگاهی برای پنهان شدن، عورة اطلاق می‌شود.^{۷۱}
- شرمگاه زن و مرد و هر چیزی که از دیده شدن آن شرم داشته می‌شود.^{۷۲} به همین مناسبت، به اوقات استراحت - که افراد، جامه از خود برمی‌گیرند - عورت گفته می‌شود؛^{۷۳} چنان‌که در آیه شریفه آمده است:

﴿ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ﴾^{۷۴}

در مجموع، با لحاظ موارد استعمال این واژه، می‌توان گفت که عورت به موارد مختلفی اطلاق می‌شود، اما در همه این موارد وجود چند ویژگی مشترک است:

۶۴. همان.

۶۵. همان.

۶۶. کتاب العین، ج ۲، ص ۲۳۷.

۶۷. همان.

۶۸. همان، ص ۲۳۶؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۶۱۵.

۶۹. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۲۷۷.

۷۰. همان، ص ۲۷۵؛ کتاب العین، ج ۲، ص ۲۳۷.

۷۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۲۷۵.

۷۲. کتاب العین، ج ۲، ص ۲۳۷.

۷۳. همان، ج ۲، ص ۲۳۷.

۷۴. سورة النور الآية ۵۸.

۴-۴. ویژگی‌های مشترک در معنای عورت

۴-۴-۱. در حریم خصوصی قرار داشتن

کاربرد واژه «عورت» نشان می‌دهد که متعلقات فرد، اعم از محل سکونت، همسر، اموال، اسرار زندگی، اعضای بدن و... به نوعی عورت شناخته می‌شوند. البته در حریم خصوصی بودن نیز نسبی است؛ به طور مثال، اسرار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک کشور، اعم از اطلاعات مربوط به معیشت مردم، واردات، صادرات، دارایی‌ها، امور دفاعی و غیره نسبت به کشوریگانه حریم خصوصی و عورت به حساب می‌آید.

۴-۴-۲. آسیب‌پذیر بودن و نیازمندی به حراست

کاربرد ماده عورت در تمام مصادیق آن، ناظر به وجود گونه‌ای عیب و نقص در آن چیز است. و حمل آن بر مواردی از قبیل زن، یا خانه ناامن و یا رخنه و شکاف در حدود و ثغور و امثال آن، به لحاظ آسیب‌پذیری آن‌هاست؛ زیرا آسیب‌پذیری خود نوعی عیب و نقص به شمار می‌رود.

۴-۴-۳. پنهان و پوشیده بودن

در مورد ویژگی دوم و سوم - که با هم مرتبط و به نوعی لازم و ملزوم یگدیگرند - می‌توان گفت اموری که عورت به حساب می‌آیند، به دلیل آن‌که غالباً مورد کنجکاوی و طمع دیگران قرار دارند، نیازمند حفظ و حراستند و چون یکی از راه‌های حراست، مستور ماندن است و باید آن امور، مخفی و مستور بمانند.

علاوه بر نکات فوق، دلیل دیگری که در برخی از مصادیق عورت ممکن است نیاز به مستوریت را توجیه کند، آن است که آشکار شدن آن چیز، شرم‌آور باشد. سوأة، و همچنین عیب و نقص مربوط به افراد از این قبیل است. عیب و نقص افراد، در حریم خصوصی آنان قرار داشته و آشکار شدن آن، برای انسان ناخوشایند و مایه شرم است و لذا بسیاری از افراد بدطینت، مایل اند برای سوء استفاده و تعییر از عیوب دیگران آگاهی یابند. به همین دلیل، در برخی از روایات به مسلمانان سفارش شده که عورات یکدیگر را بپوشانند و نسبت به عیوب یکدیگر کنجکاوی و تجسس نداشته باشند؛^{۷۵} اما این ویژگی بر همه مصادیق عورت صادق نیست. خانه و محل سکونت و همچنین رخنه و شکافی که ناامنی ایجاد می‌کند، از مصادیق عورت است؛ اما ظاهر شدن آن‌ها مایه شرم نیست. اگر زن در روایات عورت دانسته

۷۵. الکافی (ط - دار الحدیث)، ج ۳، ص ۴۳۲؛ همان، ج ۳، ص ۵۱۱.

شده به این دلیل نیست که آشکار شدن او مایه شرم است،^{۷۶} بلکه سایر ویژگی‌های او مانند در حریم خصوصی قرار داشتن و مایه کنجکاوی و طمع بودن برای صدق عنوان عورت بر او کفایت می‌کند.

عدم توجه به همین نکته باعث شده که بسیاری از فقها برای اثبات حکم وجوب ستر - که به شرمگاه انسان اختصاص دارد - به روایت «النساء عی و عورة» استناد کرده و از این طریق وجوب پوشش همه بدن حتی وجه و کفین را ثابت کنند.^{۷۷} تبیین‌های مختلفی نسبت به این برداشت صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- آیه الله بروجردی ضمن تصریح به این‌که معنای عرفی عورت سوأة است، خاطر نشان می‌سازد که زن به این معنا عورت نیست. پس به ناچار باید گفت در این عبارت، زن تشبیه به عورت شده است و وجه شبه نزد عرف چیزی نیست جز لزوم ستر. پس از روایت استفاده می‌شود که زن باید همه بدن خود حتی وجه و کفین را بپوشاند.^{۷۸}
- برخی دیگر^{۷۹} در شرح دلالت حدیث آورده‌اند: معنای ظاهری - که متبادر از لفظ عورت است - سوأتین است و در صورت اطلاق لفظ، معنای عرفی بر معنای لغوی مقدم است. حال، دلیل این‌که در این روایت زن عورت دانسته شده یکی از این سه احتمال است:

الف. از باب تشبیه بلیغ و تشبیه بلیغ عبارت است از مشارکت شدید مشبه به با مشبه در مشهورترین اوصاف آن، که در این جا اشهر اوصاف، وجوب ستر است.

ب. از باب این‌که از اعضای بدن زن عورت است و از باب علاقه کل و جزء، زن عورت نامیده شده است.

ج. از باب این‌که زن مایه شرم است؛ البته نه وجود زن به عنوان زن، بلکه چون او حرکات و افعالی دارد که شرم‌آور است؛ پس خود او مایه شرم خواهد بود.

ایشان سپس احتمال دوم را به دلیل خلاف ظاهر بودن و نیز به دلیل این‌که این وجه

۷۶. الْحَدِيثُ "الْمَرْأَةُ عِيٌّ وَعَوْرَةٌ" جعلها نفسها عورة لأنها إذا ظهرت يستحي منها كما يستحي من العورة إذا ظهرت (مجمع البحرين، ج، ص ۴۱۶).

۷۷. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج، ص ۱۶۳؛ تبيين الصلاة، ج، ص ۲۵۳.

۷۸. تبيين الصلاة، ج، ص ۲۵۲.

۷۹. تقریر بحث السيد البروجردی، ج، ص ۶۲.

اختصاص به زنان ندارد، صحیح نمی‌داند و احتمال سوم را نیز به علت ارتکاب مجاز^{۸۰} و نیز به علت شرم آور نبودن کارهای زن، مردود دانسته و در نهایت، احتمال اول را ترجیح می‌دهد.^{۸۱}

• برخی دیگر از فقها احتمال سوم را ترجیح داده و در توضیح آن نگاشته‌اند: زن به سواتان تشبیه نشده، بلکه زن در معنای لغوی عورت به کار برده شده که از مصادیق آن سواتان است. بنابراین زن از مصادیق حقیقی عورت لغوی است؛ زیرا ظاهر شدن او مایه شرم است؛ اما نه به خاطر زن بودنش، بلکه به دلیل آن که مرتکب اعمال قبیح و افعال نادرستی می‌شود که انجام آن‌ها تنها از او انتظار می‌رود و الا خود زن صرف نظر از رفتارش چیزی نیست که مایه شرم باشد.^{۸۲}

نقدی که نسبت به برداشت اول وجود دارد این است که گرچه معنای عرفی عورت سواة است، اما به نظر می‌رسد در فضای روایی عصر صدور، کاربرد این واژه در معنای لغوی و در غیر معنای شرمگاه امر رایجی بوده و نیازی به قرینه نداشته است و شاهد آن این است که در روایات بسیاری عورت در غیر معنای شرمگاه یا اعم از آن به کار رفته است.^{۸۳} این نکته‌ای است که مقرر مباحث آیه الله بروجردی، آیت الله علی صافی نیز به آن اشاره کرده و می‌نویسد:

بنابراین دلیلی ندارد که واژه «عورت» در روایت را حمل بر این معنای عرفی کنیم و

۸۰. هم در عورت دانستن زن و هم در شرم آور خواندن زن به دلیل انجام کارهای شرم‌آور.

۸۱. تقریر بحث السید البروجردی، ج، ص ۶۲.

۸۲. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الصلاة، ص ۵۸۰.

۸۳. «وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا، سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (الکافی (ط - دار الحدیث)، ج ۳، ص ۵۱۱)؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا رَاحَةٌ دَارٌ وَاسِعَةٌ تُؤَارَى عَوْرَتُهُ وَسُوءٌ خَالِهِ مِنَ النَّاسِ وَامْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَابْنَةٌ يُخْرِجُهَا إِذَا بَمُوتِ أَوْ بِتَزْوِيجِ» (الکافی (ط - اسلامیة)، ج ۵، ص ۳۲۸)؛ «لِرَبَاطِ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مِنْ وَرَاءِ عَوْرَةِ الْمُسْلِمِينَ، مُحْتَسِبًا، مِنْ غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ، أَكْبَرُ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ، صِيَامِهَا وَفِيَّامِهَا، وَرَبَاطِ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مِنْ وَرَاءِ عَوْرَةِ الْمُسْلِمِينَ، مُحْتَسِبًا، مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَعْظَمُ أَجْرًا - أَرَاهُ قَالَ - مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ» (سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۳۱۶)؛ «قَالَ عليه السلام: إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرَكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا وَلَا تَغْفُلْ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنكَ!» (نهج البلاغه، ص ۵۴۵)؛ «قَالَ عليه السلام: لِلْمَرْأَةِ عَشْرُ عَوْرَاتٍ إِذَا تَزَوَّجَتْ اسْتَتَرَتْ عَوْرَةَ - وَإِذَا مَاتَتْ اسْتَتَرَتْ عَوْرَاتِهَا كُلُّهَا» (صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، ص ۷۰)؛ «مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ» (الکافی (ط - اسلامیة)، ج ۲، ص ۳۰۳)؛ «إِيَّاكَ وَمَشَارَةَ النَّاسِ فَإِنَّهَا تَكْتَشِفُ الْعَوْرَةَ وَتَذْهَبُ بِالْعَرِّ» (الکافی (ط - اسلامیة)، ج ۲، ص ۳۲۸) و...

بابت توجیه این تشبیه دچار تکلف گردیم.^{۸۴}

برداشت دوم و سوم نیز از این جهت مخدوش به نظر می‌رسد که چنان‌که گذشت، در لغت، شرم‌آوردن، یگانه معنایی نیست که واژه عورت در آن به کار رفته است.^{۸۵} از سوی دیگر، آنچه بر معنای لغوی مقدم می‌شود، معنایی است که در عصر صدور روایات، متبادراز لفظ بوده و عرفی گشته باشد؛ در حالی که معنای سوأه چنین نیست.

معنای لغوی عورت، چیزی است که به دلیل ناامن بودن سزاوار مراقبت است.^{۸۶} و مؤثرترین راه مراقبت، ستر است و ستر هر چیز به تناسب همان انجام می‌شود. آنچه در لغت و آیات و روایات و همچنین در عرف عام، از آن به عنوان عورت یاد می‌شود، از قبیل زن خانه، سوأه و امثال آن، همه مصادیق عورت به شمار می‌روند.

بررسی کاربرد این واژه در روایات نیز نشان می‌دهد، مواردی که واژه عورت در غیر معنای سوأتان به کار رفته بسیار است. عورت در روایات، به معنای عیوب و لغزش،^{۸۷} وضعیت اندرونی و مسائل حریم خصوصی،^{۸۸} حدود و مرزهای سرزمین‌های اسلامی،^{۸۹} اسرار پنهان،^{۹۰} حریم خصوصی^{۹۱} و سوأتین^{۹۲} به کار رفته است. بنابراین نمی‌توان گفت در فضای صدور روایات، لفظ عورت به سوأتین انصراف دارد؛ هر چند ممکن است در اعصار بعدی به دلیل کاربرد فراوان این واژه در این معنا، همین معنا از آن متبادر گردد. علاوه بر آن، برخی از فقها تشبیه زن به سوأه را با تعبیرات احترام‌آمیز و پر لطافت معصومان عليهم السلام که از زن تعبیر به «ریحانه» کرده‌اند، ناسازگار می‌دانند.^{۹۳}

۸۴. تبیان الصلاة، ج، ص ۲۵۴.

۸۵. رک: لسان العرب، ص ۲۷۵ و کتاب العین، ج ۲، ص ۲۳۷؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج، ص ۲۷۵. کتاب العین، ج ۲، ص ۲۳۷.

۸۶. لسان العرب، ج ۴، ص ۶۱۱.

۸۷. المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۴؛ الکافی (ط - دار الحدیث)، ج ۳، ص ۵۱۱؛ همان، (ط - اسلامیة)، ج ۲، ص ۳۵۴؛ همان، ص ۳۰۲، ح ۱۰.

۸۸. همان، ج ۵، ص ۳۲۸؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۹؛ الکافی (ط - دار الحدیث)، ج ۱۴، ص ۳۲۸؛ همان، (ط - اسلامیة)، ج ۵، ص ۵۴۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۰۴.

۸۹. سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۳۱۷.

۹۰. نهج البلاغة، ص ۵۴۵؛ الکافی (ط - اسلامیة)، ج ۲، ص ۲۰۰.

۹۱. نهج البلاغة، ص ۲۰۳.

۹۲. الکافی (ط - اسلامیة)، ج ۲، ص ۳۵۸ ح ۲؛ همان، ص ۶۶۳، ح ۴.

۹۳. کتاب نکاح (زنجانی)، ج، ص ۴۷۷.

نتیجه آن که، این روایت ناظر به حکم فقهی وجوب پوشش اعضای بدن نیست، بلکه در صدد بیان یک حکم اخلاقی است،^{۹۴} و این که زنان به دلیل آن که مورد طمع و آسیب پذیرند، باید از آن ها حراست نمود و امنیت آن ها را با ماندن آن ها در خانه تأمین کرد؛ چنان که تعبیر «ان بیوتنا عورة»^{۹۵} در آیه شریفه ناظر به همین آسیب پذیری است. نکته ای که این معنا را تقویت می کند، این است که بهترین راه تأمین امنیت چیزی، دورنگاه داشتن آن از دسترس است، نه سترو پوشش. پوشش هر چند از تحریکات جنسی می کاهد، اما امنیت را به طور کامل تأمین نمی کند. لذا در روایت سفارش شده که آسیب پذیری زنان را با ماندن در خانه ها مداوا کرده و بپوشانید؛ در حالی که اگر عورت بودن او به سبب این بود که آشکار شدن او مایه شرم است، و یا روایت در مقام بیان حکم سترو پوشش بود، امر به سترو پوشش می نمود و نیازی به ماندن در خانه نبود.

البته باید توجه داشت که حکم استحبابی ماندن زن در خانه، در موارد بسیاری در تراجم با امور واجب و مستحب دیگری همچون خارج شدن از خانه برای فراگیری آموزش های لازم، صلح رحم، درمان، انجام امور نوع دوستانه، تأمین معاش و... قرار گرفته و مرجوح واقع می شود. در تقدم این حکم اخلاقی بر سایر فعالیت های اجتماعی، باید امور متعددی همچون، وجود امنیت اجتماعی، سلامت اخلاقی جامعه، حاکمیت خویشتن داری و عفاف در فرد، وجود مصلحت فردی و اجتماعی در خروج از منزل و درجه اهمیت آن... مد نظر قرار گیرد. به نظر می رسد استحباب ماندن در خانه مربوط به شرایطی است که پس از کسرو انکسار، مصلحت اقوایی بر آن تقدم نیافته باشد.

نتیجه

روایت «النِّسَاءُ عَى وَ عَوْرَةٌ فَأَسْتُرُوا عَیَّهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَ اسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبُیُوتِ» در منابع حدیثی امامیه دارای سند صحیح است. واژه «عی» در لغت و کاربردهای روایی به معنای عجز و عجز در کلام آمده است. شارحان حدیث، عجز زنان در کلام را بر زبان راندن سخنان جاهلانه، جدال آمیز و یا آزار دهنده معنا کرده اند. بررسی نقل های مختلف حدیث نشان می دهد که حدیث با انگیزه حمایت از زنان و با هدف بر حذر داشتن مردان از پرخاش گری و

۹۴. و از آن جا که خارج شدن زن از خانه حرام نیست، این حکم اخلاقی الزامی نبوده و تنها بیان گر استحباب و رجحان است.

۹۵. سوره احزاب، آیه ۱۳.

گفت وگوهای سرکوب‌گرانه با زنان صادر شده است. از این رو، می‌توان «عی» را کم‌زبانی معنا کرد؛ همچنان‌که این واژه در روایات متعددی در همین معنا به کار رفته است. بنابراین معنای فقره اول حدیث آن است که مردان در مقابل کم‌زبانی و عجز زنان در دفاع کلامی از خود، سکوت کنند و جدال و پرخاش‌گری نداشته باشند.

واژه عورت در لغت و کاربردهای روایی به مصادیق مختلفی از قبیل رخنه و شکافی که خوف نفوذ بیگانه از آن وجود دارد، عیب و نقص، سواتین حدود و مرزهای سرزمین‌های اسلامی، اسرارپنهان، حریم خصوصی و امثال آن اطلاق شده است. ویژگی مشترک این مصادیق، در حریم خصوصی قرار داشتن، آسیب‌پذیری و نیازمندی به حراست و مستور بودن است و ویژگی شرم‌آور بودن تنها مربوط به برخی از مصادیق آن است. بنابراین اطلاق عورت بر چیزی لزوماً به معنای این نیست که آشکار شدن آن مایه شرم است؛ چه این‌که کثرت استعمال واژه عورت در معنای سواتین و تبادل این معنا از آن، مربوط به عصر صدور حدیث نیست و لذا این‌که برخی چنین برداشت کرده‌اند که در این حدیث، زن به سواتین تشبیه شده و آن را ناظر به حکم و جوب پوشش دانسته‌اند، صحیح نیست. بنابراین، معنای حدیث این است که زنان به دلیل آن که از سویی مورد کنجکاوی و طمع قرار دارند و از سوی دیگر، آسیب‌پذیر بوده و توان ندارند که از خود دفاع کنند، خانه بهترین گزینه و مطمئن‌ترین مأوا برای تأمین امنیت و محفوظ ماندن آنان از آسیب‌های احتمالی است. البته رعایت این حکم اخلاقی زمانی لازم است که در تراحم با فعالیت‌های اجتماعی زن، مصلحت اقوایی بر آن تقدم نیافته باشد.

کتابنامه

- الأمالی، محمد بن الحسن طوسی، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
 بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
 تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی حسینی زبیدی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
 تبیان الصلاة، آقا حسین بروجردی طباطبایی، مقرر: گلپایگانی، علی صافی، قم: گنج عرفان للطباعة والنشر، ق.
 تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه حرانی، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ش.

- تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - النکاح، محمد موحدی فاضل لنکرانی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ق.
- الجامع الصحیح وهوسنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۹ق.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمد حسن نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ق.
- الخصال، محمد بن علی بن بابویه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- دعائم الإسلام، نعمان بن محمد ابن حیون مغربی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
- رجال الطوسی، محمد بن الحسن طوسی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه، ۱۳۷۳ ش.
- روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، محمد تقی مجلسی، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
- سند العروة الوثقی - کتاب النکاح، محمد سند بحرانی، قم: مکتبه فدک، ق.
- سنن أبی داود، ابوداود، سلیمان بن اشعث، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۲۰ هـ. ق.
- سنن الحافظ أبی عبدالله محمد بن یزید القزوینی، محمد بن یزید ابن ماجه، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۸ق.
- شرح الکافی - الأصول والروضه، محمد صالح بن احمد مازندرانی، تهران: المکتبه الإسلامیة، ۱۳۸۲ق.
- شرح نهج البلاغه، عبد الحمید بن هبة الله ابن أبی الحدید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- صافی در شرح کافی، ملاخلیل بن غازی قزوینی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق/ ۱۳۸۷ ش.
- عیون الحکم والمواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، نوبت چاپ: اول، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- کتاب العین، خللیل بن أحمد فراهیدی، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
- کتاب نکاح، سید موسی شبیری، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ق.
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، محمود بن عمر زمخشری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، نوبت چاپ: سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر والتوزيع - دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- المجتبی من السنن، احمد بن علی نسائی، اردن - عمان: بیت الأفكار الدولية، بی تا.
- مجمع البحرين، فخرالدین بن محمد طریحی، چاپ: سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
- مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، قم: مؤسسة آل البيت علیہ السلام، ۱۴۰۸ق.
- المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، احمد بن محمد مقرئ فیومی، قم: منشورات دارالرضی، بی تا.
- معجم مقانیس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ق.
- مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت: دارالشامیة، ۱۴۱۲ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- نظام النکاح فی الشریعة الإسلامية الغراء، جعفر سبحانی تبریزی، قم، بی جا، بی تا.
- النهاية فی غریب الحدیث والأثر، مبارک بن محمد ابن اثیر جزری، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
- نهج البلاغة (للسبیحی صالح)، محمد بن حسین شریف الرضی، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
- الوافی، محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیہ السلام، ۱۴۰۶ق.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسة آل البيت علیہ السلام، ۱۴۰۹ق.